

الشیعه» تألیف «سیدعلیخان» صاحب کتاب السلافة و طراز اللغة برای ما کافی خواهد بود ...

ومن بغاظر دارم که عدوی شیعیان از صحابه را که از کتب تراجم احوال صحابه، مانند «اصابة» و «اسد الغابة» و «استیعاب» و نظایر آنها یافته، و جمع نموده ام، در حدود ۳۰۰ نفر از بزرگان صحابه پیغمبر (ص) بوده اند و شاید اگر کسی بیشتر تنبع کند، بیش از این خواهد یافت ...

(اصل الشیعه و اصولها ط ۸ عربی ص ۴۴ بیعد و ط ۲ فارسی ص ۴۵ بیعد)  
و مرحوم سید شرف الدین، در «الفصول المهمة» ط ۳ نجف، از ص ۱۷۷ تا ۱۹۲ اسامی ۲۵۰ نفر از اصحاب رسول الله را که همگی شیعه بودند، نقل می کند.

### (۹) چگونگی علی (ع)، از حق خود محروم شد؟

علی نامزد خلافت - کینه قریش نسبت بنبی  
هاشم - علی مجری قانون و عدالت تشکیل  
حزب مردم روز اموی پس از فتح مکه - توطئه  
سقیفه - جمعی از مهاجرین تنها گردانندگان  
انتخابات - اجتهاد در مقابل نص غدیر -  
شراط مسأله - پیروزی ابو بکر!

مشروحاً بیان خواهد شد، که علی علیه السلام از طرف خدا و پیغمبر اکرم بخلافت نامزد و معین شده بود، و لکن، پیش آمد کار طوری شد که فرمایش خدا و پیغمبر عملی نشده، و بی نتیجه ماند، و حقیقتاً شگفت آور است، که چگونه و چرا اینکار را عملی کردند، و حال آنکه فرمایشات پیغمبر اکرم در روز غدیر هنوز از یادها نرفته بود.

اجازه دهید در اینجا گوشه ای از تاریخ را بررسی کنیم، و باینکه بنا بنابر اختصار است، لکن برای روشن شدن حقیقت مسئله، از اشاره بعلل قضیه و چگونگی جریان سقیفه ناگزیر هستیم:

۱) تاریخ بمانشان میدهد که قریش همیشه بابنی هاشم بد بود، و حتی در

حال حیاة پیغمبر اکرم هم ، باصراحت و کنایه و اشاره ، آنهارا اذیت میکردند .  
«ینابیع المودة» ص ۱۱ و درس ۱۵۶ و ۱۵۷ روایات زیادی درین باره نقل کرده است .

حتی کار بجائی کشید که روزی پیغمبر اکرم فرمود: عده ای هستند ، مراد در خصوص اهل بیتم اذیت میکنند ، پس انصار قیام کرده و مسلح حاضر بچنگ شدند .

و در ص ۲۲۲ از محب طبری و بزاز نقل کرده که روزی قریش بر بنی هاشم عیب جوئی کرده ، و گفتند : درخت گاهی در مزبله میروید (یعنی پیغمبر از بنی هاشم در آمده است) حضرت رسول ص غضبناک شدند .

روی همین اصل قهراً قریش از خلافت بنی هاشم ، خشوقت نبودند (ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۸۳ و ینابیع المودة ص ۳۷۳) و میکوشیدند که خلافت را از بنی هاشم بگیرند .

یعقوبی در ج ۲ ص ۱۳۷ سخنان ابن عباس و عمر را نقل کرده و در آخر گوید : عمر گفت قسم بخدا ای ابن عباس ، حقیقتاً علی ، پسر عموی تو ، سزاوارترین مردم است بخلافت؛ ولیکن قریش نمی تواند او را به بیند .

و ابن اثیر در کامل ج ۳ ص ۲۴ و ۲۵ نظیر این کلام را نقل نموده است .  
و ابن ابی الحدید در ج ۲ ص ۱۸ از ابن عباس نقل کرده که عمر گفت : من بطور مسلم علی را مظلوم میدانم و مهاجرین از علی اعراض نمودند ، مگر بجهت اینکه سنش را کم دیدند .

و طبری ج ۳ ص ۲۸۸ و ۲۸۹ قریب باین معنی نقل نموده است (الغدیر ج ۷ ص ۷۹ و ۸۰ سخنان عمر را نقل کرده است) .

عبد الفتاح عبدالمقصود در کتاب «الإمام علی» گوید : همان حسدیکه قریش بپیغمبر داشتند ، باعلی بن ابیطالب اعمال کردند .

در قضیه بریده نقل میکنند که بریده را وادار کردند ، پیش پیغمبر از علی شکایت نماید ، بلکه بدینوسیله محبت پیغمبر نسبت باو کم شود (ینابیع ص ۲۲۶ و ۲۵۳ و الغدیر ج ۷) .

پیغمبر اکرم آئنده را نسبت باهل بیت خود ، پیش بینی می کرده و می فرمود :  
 اهل بیت من ، بعد از مرگ من ، از دست امت ، کشتارها و در بدری ها خواهند دید .  
 (النصائح الکافیة ص ۱۱۱ از مستدرک حاکم وینایع المودة ص ۱۱۱) .  
 علی علیه السلام فرمود : قریش هر کینه و عداوت که با پیغمبر داشتند ،  
 در باره من اظهار نموده ؛ و در اولاد من نیز اعمال خواهند کرد ، مرا با قریش  
 چکار ، زیرا که من آنها را با مر خدا و رسول کشتم (ینایع المودة ص ۱۱۱) .  
 باین شواهد میتوان ادعا کرد که قریش که بنام مهاجرین معروف  
 بودند ؛ با امیر المؤمنین علی علیه السلام و بنی هاشم دشمن ، و با زبان  
 و اشاره اذیتشان میکردند .

۲ - مردم ، با لخصوص مهاجرین میدانستند که علی علیه السلام در  
 اجراء احکام ، مسامحه و گذشت ندارد ، و اهل ماطله و مساهله نیست ،  
 اگر روی کار بیاید ، بر ایشان دشوار خواهد بود ، عمر خودش با بنجیت  
 تصریح کرده و میگوید :

بخدا اگر علی زمامدار مسلمانها شود ، آنها را بر راه راست و امیدارد .  
 و مردم را بحق مؤاخذه میکنند که تلخ است ، و قهراً علیه اوقیام خواهند کرد .  
 و فاطمه زهرا سلام الله علیها هم بهمین معنی اشاره فرموده است .

۳ - پس از فتح مکه ، که بنی امیه ، بالخصوص معاویه و پدرش و برادرش  
 وجهی از مشرکین مکه ، داخل در اسلام شدند ، یک حزب اموی مرموز در  
 مرکز اسلامی تشکیل و بحزب منافقین پیوستند ، که دسته جمعی علیه  
 بنی هاشم ، برای بدست آوردن خلافت کوشیدند .

برای پیدا کردن مسببین یک پدیده ، باید آنهایی را در نظر گرفت که  
 کار بنفع آنها تمام شده ، و روی کار آمده اند ، بنابراین ، ماهم در جریان  
 سقیفه ، باید اعمال و کارگردانان « دولت جدید » را ، در نظر گرفته ، و از سابق  
 و لاحق قضیه جستجو کنیم :

«یزید بن ابی سفیان» و «خالد» و «ابوعبیده» و «سعد بن ابی وقاص»  
 و «معاویه» و «ضرار بن الازور» و امثال اینها در لشکر شام و عراق ، و «ابوبکر»

و «عمر» و «عثمان» و معاذو امثال اینها که غالباً از مهاجرین و از قریش اند، از این ماجرا سود بردند، پس مسبب جریان سقیفه هم اینها بودند، گویا قبلاً توطئه را چیده و تصمیمات لازم را گرفته بودند، و در روز سقیفه روی برنامه منظم و معینی کار میکردند.

علی علیه السلام در روزیکه او را در مقابل ابوبکر، برای بیعت واداشته بودند رو بمر کرده و فرمود: شیر را بدوش، نصفش مال تو است، امروز برای ابوبکر بیعت بگیر؛ فردا بتو برگرد اند، (الامامه ج ۱۲ و ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۵) و تعیین ابوبکر عمر را برای خلافت، و نوشتن عثمان عهدنامه را در حال غش ابوبکر، و شورای شش نفری، که بطوری طرح شده بود، واضح بود که بناسبت بعلی علیه السلام نرسد، (لذا وقتیکه علی علیه السلام از خانه عمر بیرون آمد، رو بعباس کرد و فرمود: خلافت بمن نمیرسد) همه این قرائن میرسانند که برنامه از اول معین شده بود.

ماجرایان سقیفه را بطور اختصار ذکر میکنیم تا سبک کار و کیفیت برنامه تنظیم شده، معلوم شود:

پیغمبر اکرم از دنیا رفت، علی علیه السلام و بنی هاشم و عده ای در خانه مشغول تجهیز و تکفین بودند (سیره ابن هشام ج ۴ ص ۳۳۶ و القدير ج ۷) غالب مهاجرین و از انصار، اسید بن حضیر با بنی عبد الاشهل؛ و طائفه ای از اوس (سیره حلبیه ج ۳ ص ۳۹۴) و زید بن ثابت و بشیر بن سعد، دور ابوبکر جمع شدند؛ (سیره ابن هشام ج ۴ ص ۳۳۸ و طبری ج ۲ ص ۴۴۶ و تاریخ الخلفاء ص ۴۵ و کامل ج ۲ ص ۱۲۴) و با عجله، رو بسقیفه بنی ساعده آمدند.

جمعی از انصار، در اطراف سعد بن عباده بودند، گفتگو شروع شد، پس از نطقها و خطابه ها، عمر بدون مشورت و انتخاب، دست ابوبکر را گرفت و با هم تعارف میکردند؛ که کدام خلیفه شود (کامل ج ۲ ص ۱۲۶ و طبری ج ۲ ص ۴۵۸ و ۴۴۶ و حلبیه ج ۳ ص ۳۹۵ و الامامة ج ۱ ص ۶ و ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۳). بالاخره، عمر با ابی بکر بیعت کرد؛ و بشیر بن سعد و زید بن ثابت، میان انصار نطق کردند، و مرد مرابه بیعت ابوبکر دعوت، و بالاخره غالب

مهاجرین و انصار دست بیعت دادند و کار تعیین خلیفه، بدینمموال تمام شد .

اگر این قضیه را ضمیمه کنیم ؛ باینکه پیغمبر اکرم دستور داده بود، که لشکر «اسامه» را راه بیندازند ، و عمرو ابوبکر و عثمان باهمان لشکر بیرون بروند ؛ ولیکن اطاعت نکرده و بیرون نرفتند (سیره ابن هشام ج ۴ ص ۳۲۸ و کامل ج ۲ ص ۱۲۰ و ۱۲۱ و یعقوبی ج ۲ ص ۹۲ والنص والاجتهاد).

واینکه علی علیه السلام رو بمهاجرین کرد، و فرمود: خدا را خدا را ای مهاجرین! حکومت پیغمبر را از خانه اش بیرون نبرید و اهل بیت او را از مقامش منع نکنید! الخ (الامامه ج ۱ ص ۱۲) و بانصار خطاب فرمود.

واینکه فضل بن عباس . فقط قریش را مخاطب ساخته است (یعقوبی ج ۲ ص ۱۰۳ و ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۸) و مقدار نیز روز شوری قریش را مخاطب قرار داده، و میگوید: عجبا از قریش! ، از اینکه خلافت را از اهل بیت پیغمبر میگیرند. بخدا قسم برای خدا نکرند، بلکه دنیا را بر آخرت ترجیح دادند (یعقوبی ج ۲ ص ۱۴۰).

میفهمیم که انصار (جز چند نفر معدود از آنها) درین قضیه دخیل نبودند، و فقط قریش اینکار را کردند، گاهی جوان بودن علی علیه السلام را دست آویز میکردند، و گاهی میگفتند خلافت و نبوت در یک جا جمع نمیشود، ولی حقیقت مطلب همان بود که عمر گفت: قریش نمیتوانند علی را در آن مقام به بینند و بس (یعقوبی ج ۲ ص ۱۳۷).

و گاهی در مقابل نص «غدیر» اجتهاد مینمودند، و میگفتند: صلاح درهمین بود، چنانکه عمر صریحاً بیان کرده است (کامل ج ۳ ص ۲۴).

و البته قضیه باین آسانی هم تمام نشد، بلکه جنازه پیغمبر دفن نشده، سه روز در خانه ماند (البدایة ج ۵ ص ۲۷۱ و ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۹۱ و ۱۹۲ و طبری ج ۲ ص ۴۵۰).

بعضی گفتند که وفات حضرت روز دوشنبه و دفنش شب چهارشنبه واقع شده است، حضرت شبانه دفن شد و مردم نفهمیدند تا اینکه صدای بیل را شنیدند. (طبری ج ۲ ص ۴۵۲ و ۴۵۵).

و حساب بن المنذر انصاری را لگدمال و دهنش را بر از خاک نمودند ، و باسعد و پسرش قیس سخن بطول انجامید ، و شعراء از طرف قریش و انصار، اشعار گفتند، و همدیگر راهجو کردند ، زیرا انصار از کرده خود پشیمان بودند ، و در مجالس خود نام علی علیه السلام را می بردند ؛ و احتمال سقوط دولت ابوبکر روز بروز جدی تر می شد (ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲ - ۲۰ و الغدير ج ۷) .

ولی بهر نحوی بود ، مهاجرین خلافت را از اهل بیت گرفتند . و خصوصیات محیط نیز با آنها موافقت کرد ، یعنی مرتدین یمامه و یمن و بحرین ، اوضاع اسلامی را بقدری وخیم نمودند ، که شیعه و بالخاص علی علیه السلام ، از اختلاف داخلی ترسیدند ، زیرا ممکن بود که درین زمینه ، دشمنان اسلامی ازین وضع استفاده کرده ؛ و بمدینه ریخته ، و کار اسلام را یکسره کنند .

علاوه بر اینها ؛ بنی هاشم ، مردان فعال و کاری نداشتند که بتوانند در مقابل اوضاع آشفته و درهم و برهم مقاومت نموده ، و بر آن مسلط شوند . بالاخره قضایا برفوق آرمان يك عده تمام شد ، ولی عواقب نامطلوب آن دامنگیر دیگران گردید .

### (۱۰) علی (ع) و یارانش به اجزای حقیقه اعتراض می کنند

علی علیه السلام و یاران او ، سرگرم سوگواری و تجهیز و تکفین پیغمبر اکرم ؛ و اکثریت مشغول فعالیت بودند ، و بالنتیجه شیعه در مقابل عمل انجام شده ، قرار گرفتند ؛ و چون توانائی مبارزه نداشتند ، و وضع فعلی اسلام نیز اجازه نمیداد ، که اختلاف داخلی ایجاد کنند ؛ با گفتار حکیمانه ، مردم را از کرده نابهنگام و جاهلانه میترسانیدند ؛ و عواقب وخیم و شوم کار آنها را بیان میکردند .

### گفتار علی (ع) :

ابن قتیبه متوفی سنه ۲۷۰ هـ ؛ در کتاب : «الإمامة والسیاسة» تحت عنوان :